



## The semiotics of tree coding in folklores narratives

Hadi Dehghani Yazdeli<sup>1</sup>✉

1. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature Farhangian University, Tehran, Iran. Email: [asemanekavir@gmail.com](mailto:asemanekavir@gmail.com)

### Article Info

**Paper Research:**  
Research Article

**Received:**  
18 March 2022

**Accepted:**  
12 September 2022

**Keywords:**  
*semiotics, folklore  
narrative, tree, taboo,  
immortality.*

### Abstract

Semiotics is the knowledge and skill of studying, interpreting, and reinterpreting signs. In this type of study, signs are reread based on the horizon of coexistence and substitution of textual elements and propositions and considering the integrity of the text itself. Re-readings also establish the process of interpretations and interpretations reveal themselves based on the context, context and audience of the texts. These interpretations are the most essential means for the continuity and permanence of the texts and their hidden ideas in the diverse worlds of human culture and thought and society. Among the semiotic approaches, Charles Sanders Peirce's semiotic approach is one of the viewpoints that relies on context, text context, interpretation and reinterpretation of signs. Among the language and thought tools, narratives, especially the story-like type, are considered one of the oldest and most common tools for revealing the meanings and the semantic expression of signs. Since popular narratives carry different cultural and ritual ideas and expressions that are made and discussed in different contexts, contexts and symptoms. This article is based on the mentioned semiotic approach to investigate one of the most basic signs of popular narratives; It means the tree and its various meanings. This research, with a descriptive and analytical-interpretive method, with the aim of revealing the different and common themes and meanings of tree symptoms in the narratives and thoughts of their narrators, explores the function of these symptoms in the structure and superstructure of the narratives. Based on this research and analysis, the tree is one of the natural and influential phenomena in the human mentality that establishes a special sign system in popular narratives that implies various themes. Among these themes are holiness, immortality, taboo and centrism. Such themes, along with their special symptomatic and denotative structure, systematize the world of popular narratives. Although such themes are as old and rooted as human life; But it is still one of the basic needs of the world and modern human life in interaction with nature, society, ethics and spiritual horizons.

### How To Cite

Dehghani Yazdeli, Hadi (2022). The semiotics of tree coding in folklores narrative. *Iranian Studies*, 12 (1), 67-88.

### Publisher

University of Tehran Press.





University of Tehran  
Faculty of Literature and  
Humanities

دوفصلنامه

## پژوهش‌های ایران‌شناسی

سال ۱۲، شماره ۱، شماره پیاپی ۲۳  
بهار و تابستان ۱۴۰۱، ۶۷-۸۸

Iranian Studies

DOI: <https://jcl.ut.ac.ir/10.22059/jis.2022.340684.1101>

### نشانه‌شناسی رمزگان درخت در روایت‌های عامه

هادی دهقانی یزدلی<sup>✉</sup>

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان تهران، تهران، ایران. رایانامه: [asemanekavir@gmail.com](mailto:asemanekavir@gmail.com)

| اطلاعات مقاله  | چکیده   |
|--|---|
| <p><b>نوع مقاله:</b> پژوهشی</p> <p><b>تاریخ دریافت:</b><br/>۲۷ اسفند ۱۴۰۰</p> <p><b>تاریخ انتشار:</b><br/>۲۱ شهریور ۱۴۰۱</p> <p><b>کلیدواژه‌ها:</b><br/>نشانه‌شناسی، روایت عامه، درخت، تابو، جاودانگی.</p> | <p>نشانه‌شناسی، دانش و مهارت مطالعه و تفسیر و بازتفسیر نشانه‌هاست. در این نوع مطالعه، نشانه‌ها براساس افق هم‌نشینی و جانمایی عناصر و گزاره‌های متنی و نظر به تمامیت متن خود، بازخوانی می‌شوند. بازخوانی‌ها نیز فرایند تفسیرها را بنیان می‌نهند و تفسیرها براساس بافت و زمینه و مخاطبان متن‌ها، خود را آشکار می‌سازند. این تفسیرها، اساسی‌ترین محمل برای تداوم و ماندگاری متن‌ها و اندیشه‌های نهفته آن‌ها در جهان‌های گونه‌گون فرهنگی و اندیشگی و اجتماعی آدمی است. از میان رهیافت‌های نشانه‌شناسی، رویکرد نشانه‌شناسی چالرز سندرس پیرس از جمله منظرگاه‌هایی است که به زمینه و بافت متن و تفسیر و بازتفسیر نشانه‌ها تکیه می‌کند. از میان ابزارهای زبانی و اندیشگی، روایت‌ها، به‌ویژه نوع قصه‌گون آن، یکی از کهن‌ترین و شایع‌ترین ابزارها برای آشکارگی دلالت‌ها و نمود معنایی نشانه‌ها تلقی می‌شود. از آنجاکه روایت‌های عامه، محمل اندیشه‌ها و نمودهای فرهنگی و آیینی گونه‌گونی است که در بافت و زمینه و نشانگان متفاوت و مختلفی ساخته و پرداخته می‌شوند، نوشتار حاضر براساس رویکرد نشانه‌شناسی یادشده به بررسی یکی از بنیانی‌ترین نشانه‌های روایت‌های عامه - یعنی درخت - و دلالت‌های گونه‌گون آن می‌پردازد. این پژوهش با روشی توصیفی و تحلیلی - تفسیری با هدف آشکار کردن درون‌مایه‌ها و دلالت‌های مختلف و مشترک نشانگان درخت در روایت‌ها و اندیشه‌های راویان آن‌ها، کارکرد این نشانگان را در ساختار و روساخت روایت‌ها می‌کاود. براساس این جستار و واکاوی، درخت جزو پدیدارهای طبیعی و تأثیرگذار در ذهنیت بشری است که نظام نشانه‌ای ویژه‌ای را در روایت‌های عامه بنیان می‌نهد که دلالت بر درون‌مایه‌های گونه‌گونی دارد. از جمله این درون‌مایه‌ها، قداست و جاودانگی و تابو و مرکزاندیشی است. چنین درون‌مایه‌هایی همراه با ساختار نشانگانی و دلالتی ویژه خود، جهان روایت‌های عامه را نظام‌بندی می‌کنند. چنین درون‌مایه‌هایی به قدمت عمر و زیست بشری، کهن و ریشه‌دار می‌نمایند، اما هنوز جزو نیازهای اساسی جهان و زیست امروزی بشری در تعامل با طبیعت و جامعه و اخلاق و افق‌های معنوی است.</p> |
| <b>استناد</b>  | دهقانی یزدلی، هادی (۱۴۰۱). نشانه‌شناسی رمزگان درخت در روایت‌های عامه. <i>پژوهش‌های ایران‌شناسی</i> ، ۱۲ (۱)، ۶۷-۸۸  |
| <b>ناشر</b>  | مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.   |



## ۱. مقدمه

آدمی در زیستن خویش در جهان امروز، از سیطره اندیشه‌هایی که در ذهنیت، روان، باورها، آیین‌های جمعی و شخصی‌اش نهان است، رهایی ندارد. جهان امروز لبریز از اندیشه‌های نو و بدیع است و ذهنیت انسان امروزی با تکیه بر مبانی علمی و معلولی جهان مدرن، پدیدارها را فهم و درک می‌کند، اما نیرو و قدرت باورها و آیین‌ها و نمادهای روان آدمی، هنوز که هنوز است، نه تنها اندیشه و زیستن روزمره آدمی، بلکه جهان دانش<sup>۱</sup> و علم<sup>۲</sup> او را نیز تسخیر کرده‌است (فریزر، ۱۳۸۸: ۵۳۶). چنین تسلط و تسخیری که گستره اندیشه و کنش گونه‌گون آدمی را در خود می‌گیرد، نشانه‌آها، رمزگان، نمادها و اندیشه‌هایی را پی می‌ریزد که پیچیدگی‌های هستی و زیستن و اندیشه بشری را هویدا می‌سازد. انواع نشانه‌ها در ارتباط با موضوع و تعبیر خود می‌توانند در سه ساحت وجودی اولین و دومین و سومین، دلالت‌گری داشته باشند (مکاریک، ۱۳۸۸: ۳۲۹). نشانه‌ها در سطح دومین و سومین با دگرگونی و انتقال بافت و زمینه‌های خود به گستره‌های متفاوت از جمله زبانی و روایی، معنای صریح و آشکار را از دست می‌دهند و دلالت‌های ضمنی و تفسیری را به خود می‌گیرند. بافت و زمینه زبانی و ادبی و فرهنگی، یکی از افق‌های دگرگونی صراحت دلالت‌های نشانه‌ها به معانی ضمنی و پوشیده است. این نشانه‌ها، روایت‌های عامه<sup>۴</sup> را یکی از متمایزترین محمل‌ها برای آشکارگی خود می‌یابد. نشانه‌ها و رمزگان آن‌ها در روایت‌های عامه، گستره‌ای را قالب‌بندی می‌کنند که ابزار لازم را برای شناخت و تعامل با انواع گونه‌گون و متفاوت اندیشه‌ها و باورها و منش‌ها مهیا می‌سازند.

### ۱.۱. بیان مسئله

نشانه‌ها، زیستن و اندیشه بشری را می‌سازند. در این ساخت و پرداخت، نشانه‌ها و دلالت‌های گوناگون آن‌ها به هیچ حد و مرزی از هستی آدمی بسنده نمی‌کنند و تمام پدیدارهای عینی و ذهنی او را در جایگاه نشانگی، نظام می‌دهند. در این جایگاه، آدمی فارغ از هرگونه موقعیت و پایگاه اجتماعی خویش، آرزوها و امیال و هراس‌های خود را در بافت زبانی و نشانه‌ای روایت‌ها جای می‌دهد و مایه‌ای از رمز و راز را به فراخور زمینه و افق فرهنگی و آیینی خویش، بر آن‌ها می‌کشد. انواع دال‌ها و نمادها و تصاویری که فرهنگ عامه برای راویان مهیا می‌سازند، از مهم‌ترین نشانه‌هایی‌اند که رخدادهای اساسی روایت‌ها را در بافت و زمینه فرهنگی و افق اندیشگی راویان نظام‌بندی می‌کنند. این هم‌نشینی

---

1. knowledge.  
2. science.  
2. sign.  
4. folklore narratives.

نشانه‌ها و رخدادها، سرانجام، راهی است برای برون‌ریزی و هویدایی مسائل و پیچیدگی‌هایی که در تار و پود هستی انسان تنیده شده‌است. در این نظام‌بندی، انسان در نشانه‌های برساخته در روایت و قصه<sup>۱</sup> و داستان<sup>۲</sup> پناه می‌گیرد؛ زیرا به باور ژان پل سارتر، آدمی در روایت و داستان زاده می‌شود و می‌زید و می‌میرد (وبستر و مرتوا، ۱۳۹۹: ۲۶). آدمی در سیطره نشانه‌ها و دلالت‌های آن و در افق فرهنگ و باورهای آیینی<sup>۳</sup> که در آن زیسته‌است، به روایت و داستان‌پردازی دست می‌یازد. پدیده‌های طبیعی، یکی از دست‌مایه‌های اساسی برای نظام‌بندی ساختار رمزگان روایت‌های عامه است. از میان این پدیدارهای طبیعی و زیستی، درخت و کارکرد<sup>۴</sup> نشانه‌ای آن، یکی از پرسامدترین و اساسی‌ترین نشانه‌های روایی این دسته از روایت‌هاست که محملی برای جای‌گیری اندیشه‌ها و دغدغه‌های آدمیان می‌شود. بر این بنیان، مسئله‌ای که پژوهش حاضر به بررسی و کندوکاو در آن می‌پردازد، دلالت‌های نهفته در کارکرد نشانه و رمزگان درخت است که ساختار و ژرف‌ساخت<sup>۵</sup> روایت‌های عامه را بنیان می‌نهند. چنین بررسی‌ای ضرورت آن را دارد که از منظر مطالعه نشانه‌ها و رمزگان روایت‌ها، به ریشه و زمینه<sup>۷</sup> و ساختار باورها و امیال و آیین آدمی پرتوی بیفکند.

## ۱-۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های چندی درباره نقش و کارکرد درخت از منظرهای گوناگون در متن‌های منظوم و منثور به انجام رسیده‌است. مرادی (۱۳۹۸) در پژوهش خویش با رویکرد اسطوره‌شناسی، نقش و کارکرد عناصر اسطوره‌ای را در روایت‌های مکتوب عامه و شفاهی هرمزگان بررسی کرده‌است. وی در پژوهش خود به این نتیجه می‌رسد که بسیاری از عناصر اسطوره‌ای و کهن‌الگویی فرهنگ عامه هرمزگان با عناصر اسطوره‌ای دیگر ملل شباهت و نزدیکی دارد. عابدی جیقه و دیگران (۱۳۹۷) با رویکردی تطبیقی جنبه‌های مشترک درخت معرفت را در آثار صوفیه و آیین قبلائی جست‌وجو کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که رمز درخت در سیر تکامل خود از رمزی دینی به عرفانی، حاصل میراث تصوف اسلامی است. کلاتر و صادقی تحصیلی (۱۳۹۵) ارتباط کارکرد درخت در عرفان و اسطوره را در تحقیقی کاویده‌اند و بدین نتیجه رسیده‌اند که درون‌مایه‌های عرفانی چون تجلی‌گاه خدا و انسان کامل، صورت تکامل‌یافته کارکرد درخت در دوران اساطیری است. کریمی قره‌بابا و رضایی (۱۳۹۳) رمان سووشون دانشور را براساس اندیشه کهن

1. tale.
2. story.
3. ritual.
4. function.
5. signification.
6. deep structure.
7. context.

الگویی یونگ بررسیده‌اند و براساس پژوهش خود بدین نتیجه می‌رسند که در رمان یادشده درخت با مفاهیمی چون مادینگی و جاودانگی و کسب تجربه عرفانی ارتباط دارد. وطن‌پور و نمیرانیان (۱۳۹۱) در تحقیق خود براساس الگوی ریخت‌شناسی<sup>۱</sup> پراپ، یکی از رایج‌ترین قصه‌های عامه فارس را با عنوان «دختر و درخت کنار» بررسی کرده و به تبیین مایه‌های اسطوره‌ای قصه یادشده پرداخته‌اند. به باور ایشان در قصه یادشده، درخت با بن‌مایه‌های اسطوره‌ای چون نرینگی و شاه‌خدا و ارواح و باروری در پیوند است. نیکوبخت و دیگران (۱۳۸۸) براساس رهیافت کهن‌الگویی، به بررسی کهن‌الگوی درخت در شعر طاهره صفارزاده پرداخته‌اند. نویسندگان این مقاله بدین نتیجه می‌رسند که در اشعار صفارزاده، درخت نماد فناپذیری و سرسبزی و ساحت زنانه است. حدادکار قوی (۱۳۸۸) در پژوهش خویش دلالت‌های نماد درخت را بر مبنای رویکرد اسطوره‌ای در افسانه‌های محلی ایران کاویده‌است. براساس یافته‌های پژوهش یادشده، نمادهای درخت برآمده از نظام اعتقادی یا فکری روایان روایت‌هاست. زمردی (۱۳۸۱ الف) براساس رهیافت اسطوره‌ای و آیینی به بررسی تجلیات درخت و گیاه در مثنوی مولوی پرداخته‌است. وی بر این باور است که کارکرد درخت در مثنوی با مفاهیمی چون رستاخیز و نوزایی و جان‌پنداری و باورهای دینی در ارتباط است. زمردی (۱۳۸۱ ب) همچنین در نوشتار دیگری به بررسی قداست درخت در شاهنامه‌ی فردوسی و خسمه‌ی نظامی و منطق‌الطیر عطار و مقایسه آن با اساطیر و ادیان دیگر ملل می‌پردازد و بدین باور است که درخت، نماد انسان و آرزوهای آدمی است و جایگاه ویژه‌ای را در ادبیات فارسی به خود اختصاص داده‌است.

با این حال، پژوهشی که به نشانه‌شناسی<sup>۲</sup> و بررسی دلالت‌های سیال و زمینه‌ای نشانه‌ی روایی درخت در روایت‌های عامه گردآوری شده پردازد، نگاشته نشده‌است. این پژوهش براساس مسئله خود سعی دارد تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد: نشانه‌ی روایی درخت، چه دلالت‌ها و رمزگانی را در بافت<sup>۳</sup> و زمینه‌ی روایت‌ها مهیا می‌کند؟ این نشانگی و دلالت‌های گوناگون آن چگونه سیر روایت را ساختاربندی می‌کنند؟ چه ژرف‌ساخت و درون‌مایه‌هایی، نظام نشانگانی درخت را در روایت‌ها سامان‌بندی می‌کنند؟ بر این اساس، نوشتار حاضر با روشی توصیفی و تحلیلی - تفسیری با هدف آشکار کردن اشتراکات اندیشگی و فرهنگی روایان طبقات و فرهنگ‌های مختلف، به بررسی روایت‌های یادشده خواهد پرداخت و سعی بر آن دارد به اثبات این فرضیه برسد که نشانه‌ی روایی درخت، دلالت‌های سیال و گوناگونی در روایت‌های عامه دارد؛ این دلالت‌ها از بن‌مایه‌های هستی‌شناسی و آیینی همچون قداست و مرگ و جاودانگی و تابو سرچشمه می‌گیرند.

1. morphology.  
2. theme.  
3. semiotics.  
4. texture.

## ۲. مبانی نظری

زبان و ارتباط آن با جهان اندیشگی و زیست بشر، همیشه از اساسی‌ترین دغدغه‌ها و زمینه‌های پرسش‌انگیز متفکران و اندیشمندان بوده است. در این افق پرسش‌انگیز، آدمی در پی راه و مسیری است که تعریفی از خود و ارتباط خویش با هستی و جهان بیابد؛ زیرا این زبان است که مشخصاً نظرگاه آدمی را به جهان و پدیدارهای آن بنیان می‌نهد (کریج، ۲۰۰۶: ۴۴۸). از افلاطون گرفته تا سوسور و دریدا و دیگر متفکران حوزه‌های نوینی همچون پسا ساختارگرایی، دغدغه رابطه زبان و جهان از اصلی‌ترین تفکرات و تأملات اندیشمندان بوده است (سجودی، ۱۳۸۸: ۴۷). در این میان، نشانه‌شناسی، ابزاری است برای فهم پیوندهای گونه‌گون زبان آدمی با جهان خویش. نشانه‌شناسی را جزو میراث اندیشه‌ها و تأملات سوسور دانسته‌اند (مکاریک، ۱۳۸۸: ۳۲۶). سوسور برای نشانه‌های زبانی، معنا و مفهوم ثابت و همه‌زمانی قائل نبود، بلکه پیوند نشانه‌های زبانی را با مفهومی که اهالی یک زبان آن را اراده می‌کنند، قراردادی<sup>۱</sup> و موقت می‌دانست (آبرامز و هارفم: ۲۰۰۹: ۳۲۵). در اندیشه او، دال<sup>۲</sup> هیچ رابطه ماهوی و ذاتی با مدلول خود ندارد، بلکه این متن و روایان و مخاطبان آن هستند که زمینه و اساس دلالت‌های متنی را مشخص و هویدا می‌کنند (سجودی، ۱۳۷۸: ۷). در این برداشت از دال و نشانه‌های زبانی، خاصیت لاهوتی و نامتغیر نشانه‌ها عرفی می‌شوند و فرایند تفسیر و معنای دال‌ها و نشانه‌ها، به متن و بافت و زمینه و مخاطبان آن سپرده می‌شود. ویژگی قراردادی بودن نشانه‌های زبانی، زمینه‌ای می‌شود که نشانه‌های زبانی در ساختار و بافت زبانی خویش، معانی و مفاهیم متفاوتی را آشکار سازند. این نشانه‌های زبانی در رویکرد نشانه‌شناسی، پایه و اساس تفسیر و بازخوانی و شناخت جهان متن را بنیان می‌نهند؛ بنابراین نشانه‌شناسی، دانش و مهارت تفسیر نشانه‌هاست (گیرو، ۱۳۸۰: ۱۴۳). در این دانش، انواع گوناگون نشانه‌ها - از جمله نشانه‌های زبانی و روایی - بسان رمزی تلقی می‌شوند که در افق و جهان متن، معنای ویژه خود را می‌یابند. از میان رویکردهای نشانه‌شناسی، دیدگاه چالرز سندرس پیرس به تفسیر<sup>۳</sup> و بازخوانی مستمر نشانه‌ها بیشترین اهمیت را می‌دهد. از منظر پیرس، آنچه به نشانه‌ها هویت معنایی و نشانگی می‌دهد، افق و گستره‌ای است که نشانه‌ها خود را در آن هویدا و آشکار می‌کنند. پیرس خلاف رویکرد سوسور که بر ویژگی تفاوت و اختلاف نشانه‌های زبانی تکیه می‌کند، بر خاصیت ارجاعی<sup>۴</sup> نشانه‌های زبانی تأکید می‌ورزد (کستل، ۲۰۰۷: ۳۲۱). در اندیشه

---

1. conventional.  
2. signifier.  
3. interpretation.  
4. referential.

پیرس، رمزگان‌های نشانه‌شناختی جزو قراردادهای اجتماعی‌اند و فرایندهای نشانگی، جدا از گفت و گو و تفسیر شکل نمی‌گیرد (چندلر، ۱۳۸۷: ۳۱۰). پیرس بر این باور است که نشانه‌های متنی - چه در متن و چه در افق بینامتنی<sup>۱</sup> - با یکدیگر در ارتباط دوسویه‌اند. در این ارتباط، دلالت‌های نشانه‌ای در کار حذف و اصلاح یکدیگرند. وی معتقد است نشانه‌ای که نتواند به نشانه دیگری ترجمه و تعبیر شود و در آن به کمال نشانگی برسد، نشانه نیست (گیرو، ۱۳۸۰: ۱۴۷). بدین ترتیب، این توالی نشانگی به نشانه‌پردازی بی‌پایان راه می‌برد (مکاریک، ۱۳۸۸: ۳۲۴). از میان انبوه پدیدارهای انسانی، نشانه‌ها و دلالت‌های آن در روایت‌های عامه، جایگاه متمایز و برجسته‌ای دارند؛ «چراکه بنیان روان‌شناسی عامیانه بر روایت استوار است نه بر منطق یا مقوله‌شناسی» (هرمن، ۱۳۹۳: ۴۸). روایت‌های عامه مربوط به سنت شفاهی مردمان و فرهنگ‌هاست که در قالب‌ها و موضوعات متنوعی همچون افسانه، قصه، احوال قدیسان، شباطین، آیین‌ها به توصیف باورها و اندیشه‌ها و ذهنیت راویان و گستره فرهنگی و اندیشگی آنان می‌پردازند (کادن، ۱۹۹۸: ۳۲۳). اهمیت روایت‌های عامه تا بدانجا پیش رفته که گروهی از روایت‌پژوهان بر این باورند که «داستان‌پردازی شفاهی، پایگاه ازلی تمام موقعیت‌های روایی است» (هرمن، ۱۳۹۳: ۶۸).

از آنجاکه هر متن، جهان اندیشگی و ساختاری ویژه خود را دارد و به مثابه یک کل<sup>۲</sup>، جهان خود را می‌سازد، بخش بعدی نوشتار حاضر، نخست پنج روایت قصه‌گون عامه را ارائه خواهد کرد و سپس بر پایه مسئله پژوهش و پرسش‌ها و مبانی نظری آن، به بررسی و کندوکاو در دلالت‌های نشانه‌روایی درخت در آن پنج روایت خواهد پرداخت. پنج روایت آمده، از مجموع ۲۷۰ روایت عامه قصه‌گون و غیرداستانی انتخاب شده نگارنده در طول سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۵ گرد آورده‌است. از میان روایت‌هایی که کارکرد درخت را در خود جای می‌دهند، پنج روایت یادشده به گونه ویژه و جزئی‌تر، کارکرد نشانه و رمزگان درخت را در طرح و سیر رخداد‌های روایت و نقل خود برجسته و متمایز می‌کنند. از آنجاکه این نوشتار در بررسی نشانه‌های روایی بر سیر روایت و کارکرد عناصر روایی آن تکیه می‌کند و نه ویژگی‌های گویشی و محلی و زبانی، بر روستا و همشینی عناصر روایی وفادار است، اما برای خوانش روان و یک‌دست روایت‌ها، از ویژگی‌های لهجه‌ای و تلفظی واژگان صرف‌نظر می‌کند. همچنین نوشتار حاضر از میان مجموعه ۲۷۰ روایت یادشده، از روایت‌های عامه غیرداستانی نیز که به استحکام تحلیل و تفسیرهای این نوشتار یاری می‌رساند، سود خواهد جست.

### ۳. بحث و بررسی

نشانه‌ها و رمزگانی که روایت‌ها در خود جای می‌دهند، از دیرباز تاکنون ابزاری برای آشکارگی

1. intertextual.

2. whole.

جهان‌اندیشگی و تفکر انسانی بوده‌اند؛ خواه این جهان‌اندیشگی در بین اندیشمندان پرداخته شود و خواه در میان زبان و اندیشه و فرهنگ و آیین عامه. به باور رولان بارت روایت با تاریخ آدمی آغاز می‌شود و هیچ قومی نیست که آن را مالک نباشد؛ بنابراین «روایت همه جا هست، درست مانند خود زندگی» (ابوت، ۱۳۹۷: ۲۵-۲۶). از میان روایت‌هایی که راویان فرهنگ عامه، افق و جهان‌اندیشگی و آیینی خود را در آن پدیدار می‌کنند، آن‌ها که به نقش و کارکرد نشانه‌ی درخت می‌پردازند نیز بسامد و اندوخته‌ی روایی و فرهنگی و اندیشگی چشمگیری را در خود جای می‌دهند. این نشانه و رمزگان آن، برای فهم افق‌اندیشگی و ذهنی و روانی آدمی، اهمیت نشانه‌شناسی ویژه‌ای دارد. پنج روایتی که خواهیم آورد، جزو روایت‌های عامه است که دلالت‌های گونه‌گون رمزگان درخت را در ساختار روایی و رخدادهای اساسی خویش متمایز و برجسته می‌کند.

روایت نخست:

یاد دارم یازده ساله بودم و ما یک حیاط بزرگ و درخت‌هایی از سیب و زردآلو و آلبالو داشتیم که پدرم این درخت‌ها را وقتی نهال کوچکی بودند، کاشته بود. ما آن موقع ساکن تبریز بودیم. من و خواهرم که سه سالی از من بزرگ‌تر است، وابستگی خاصی به دو درخت آلبالو داشتیم و همیشه بالای درخت بودیم و چیدن آلبالوها و خوردنشان لذت خاصی برایمان داشت. شاید دلیل وابستگی ما به خاطر این می‌توانست باشد که ما پدرمان را در خردسالی از دست داده بودیم؛ اما چرا درخت آلبالو؟ هیچ‌وقت به جواب نرسیدیم. یکی از درخت‌ها را که مثل سرو قد کشیده بود، خواهرم برای خودش، و آن یکی که مثل بید آویزان بود را من برای خودم انتخاب کرده بودیم. میوه‌های درخت‌هایمان از بس زیاد بودند که مادرم برای اینکه حیفاومیل نشود، ظرفی پُر می‌کرد و به همسایه‌ها و هر که می‌شناختیم می‌بردیم در خانه‌شان و ظرف را خالی می‌کردیم و برمی‌گشتیم. یادم است از این‌ور، اون‌ور هر از گاهی به مادرم می‌گفتند که این دو تا درخت رو ببر تا میوه‌های بهتری حاصل بشود. انصافاً مادرم همچنین آدمی نبود. خودش هم نمی‌داند که چه جوری شد با اَرّه افتاد به جان درخت‌های آلبالو و از ته برید تا مثلاً دوباره جوانه بزنند و میوه بدهند. غافل از اینکه درخت‌ها خشک شدند و دیگر میوه ندادند. آن روز را هیچ‌وقت فراموش نمی‌کنم و من که کوچک‌تر از خواهرم بودم، تأثیر زیادی روی من گذاشت و کلی هم گریه کردم. هنوز چند ماهی از ماجرا نگذشته بود که مادرم تنها کس و کارش که دیوانه هم بود را از دست داد؛ [یعنی] دایی‌ام بر اثر تصادف نیز ما را ترک کرد و مادرم هنوز که هنوز است، عذاب وجدان دارد و می‌گوید: «آه اون دو تا درخت گریبان‌گیر شده». هر چقدر هم به مادرم می‌گوییم «مرگ دایی، حادثه و سرنوشت بوده» زیر بار نمی‌رود و اعتقادش بر این است که چرا آن کار را انجام داد که الآن این‌جوری عذاب بکشد؛ چراکه مشابه همین اتفاق برای پدر بزرگم (پدر مادری) رخ داده و مادرم خود را سرزنش می‌کند که چرا درس عبرت نگرفت.

راوی: آرزو خرم‌دل، تهران، اسلالمشهر. ۳۲ ساله

روایت دوم:

روایت است در شهر محلات درختی وجود دارد که مردم اعتقاد دارند زیر آن درخت مدفن یکی از امامزادگان است و آنجا را به صورت امامزاده‌ای درآورده‌اند به نام امامزاده اسماعیل و بیماران خود را



برای شفا گرفتن به آنجا می‌برند و دعا می‌کنند و به آن درخت دخیل می‌بندند. روزی مردی که هیچ اعتقادی به آن درخت و امامزاده نداشت، زیر سایه آن درخت دراز می‌کشد و به خواب می‌رود. روایت است پس از چند ساعت به علت خونریزی شدید بینی، آن مرد جان خود را از دست می‌دهد و زیر همان درخت می‌میرد. از آن زمان اعتقاد مردم به درخت و امامزاده بیشتر شده‌است.

راوی: حرمت بیگی، محلات. ۶۵ ساله.

روایت سوم:

حدود یازده سال داشتم که اتفاق عجیبی افتاد. رضا پسر همسایه ما حدود ۲۸ سال داشت. منزل آن‌ها در کنار جاده واقع شده بود که ماشین‌ها از آنجا عبور می‌کردند و وقتی در حیاط آن‌ها بازمی‌شد، خطرناک بود؛ چون به خیابان اصلی راه داشت. جوی آبی پهن در جلوی خانه رد می‌شد که درخت توت تنومندی در آن روییده بود. روزی رضا تصمیم گرفت شاخه‌های آن که بلند شده بودند و جلوی دید بقیه را می‌گرفت کوتاه کند؛ چون می‌گفت که راننده‌ها دید ندارند و به خانه می‌زنند و تصادف پیش می‌آید. مادر رضا می‌گفت: «کاری به کار درخت نداشته باش. یوم [یمن] ندارد»؛ ولی رضا گوش نمی‌داد. مادر رضا، همسر رضا و خواهر رضا و پسر کوچولوی هشت‌ساله او هم در کنار جوی آب، کمی بالاتر نشسته بودند. چون تابستان هوا گرم بود، منزل قدیمی‌ها کولر نداشت. رضا از راه برداشت و مشغول بریدن شاخه‌ها شد. مادر او نگران بود و دلشوره خاصی داشت و مدام می‌گفت: «رضا! از درخت بالا نرو. بالا نرو». در همین حین صدای بدی مادر را متوجه خود کرد. تا به خود آمد رضای ۲۸ ساله خود را غرق خون دید. من و مادرم و همسایه‌ها دویدیم به سوی خیابان. گویا ماشین سواری که پیرمردی راننده آن بود، رضا را در روی درخت نمی‌بیند؛ چون خیلی خیلی مست بود به درخت طوری می‌زند که رضا به ده متر آن‌طرف‌تر پرت می‌شود و در جوی آب می‌افتد و در دم فوت می‌کند. من که آن زمان یازده سال داشتم، یاد گفته‌های مادربزرگم افتادم که می‌گفت: «درخت توت را نباید برید. نباید از جا درآورد؛ چون شیرهای دارد که در خودش خودبه‌خود حل می‌شود». نمی‌دانم که درست بود یا غلط، ولی تجربه تلخی بود.

راوی: فاطمه آقامحمدی (بی‌بی عباس)، روستای گوگد، گلپایگان. ۸۴ ساله.

روایت چهارم:

الهی مادرش بمیرد. اگر می‌دانستم که این اتفاق قرار است برایش بیفتد، هیچ‌وقت نمی‌گذاشتم درخت انگور بکارم. وقتی سعید آمد و گفت مامان می‌خواهم یک درخت انگور کنار حیاط بکارم تا وقتی می‌خواهی توی حیاط ظرف و لباس بشوری، سایه روی سرت باشد و آفتاب توی سرت نخورد، قند توی دلم آب شد که پسر من به فکر من است. چه می‌دانستم که این درخت باعث خودش می‌شود و من [را] داغدار سعید می‌کند. وقتی درخت انگور کاشت و داربستش علم کرد، نهال کوچکی بود که کم‌کم بزرگ شد و مثل شماها قد کشید و هر کسی آن را می‌دید، هزار ماشالا به این درخت می‌گفت و از میوه و سایه‌اش تعریف می‌کرد. وقتی سعید می‌خواست از طرف دانشگاهش برود جبهه، دل تو دلم نبود و همه‌اش دلواپسش بودم. حالا تو این هیری ویری، آقای خدا بیامرزت بند کرده بود که درخت انگور بعد از این چند سال خراب شده و باید از ریشه دربیاد. هر چی هم می‌گفتم که این کارو نکنی که باعث یک اتفاق بد می‌شود، گوشش بدهکار این حرف‌ها نبود و کار خودش [را] می‌کرد. این قدر پای درخت گازوئیل ریخت تا درخت بیچاره خشکید و آن را برید و از ریشه‌اش

درآورد. اگر این کار را نمی‌کرد، رولۀ عزیزم پرپر نمی‌شد؛ چون بعد از چهار پنج ماه خبر سعیدم [را] از جبهه برایم آوردند و من را به روز سیاه نشانند. من رویم سیاه است؛ چون هرچور شده نباید می‌گذاشتم، آفات این درخت را ببرد و سعیدم [را] ناکام بگذارد. اگر بودش، الآن سر خانه‌زندگی‌اش بود. از زمان‌های قدیم این را شنیدم که درخت انگور مقدس بوده و هست و وقتی آن را می‌کاری نباید بپریش و ما صد افسوس که این کار را کردیم و دلمان سوخت.

راوی: دسته‌گل نظری، کرمانشاه. ۸۱ ساله؛ نقل از اکرم صالحی جوزانی.

روایت پنجم:

خانه ما بزرگ بود و چند خانواده فامیل در آن زندگی می‌کردیم. درخت توتی داشتیم که وسط حیاط بود و خیلی تنه کرده بود. درخت توت جلوی هشتی اتاقی بود که در آن زندگی می‌کردیم. درخت توت خیلی ریشه دوانده بود و سقف هشتی ترک برداشته بود. از ترس اینکه سقف هشتی اتاق پایین نیاید، رضا، پدر بزرگم، درخت را قطع کرد. شش ماه نگذاشته بود که علیل و فلج شد و گوشه اتاق خانه‌نشین شد. کم کم اوضاعش بدتر شد و بعد از اینکه زمین‌گیر شد، فوت کرد. به خاطر همین است که می‌گویند، درخت توت را نباید دست زد و کند.

راوی: اسفندیار دهقانی یزدلی، روستای یزدل، کاشان. ۸۲ ساله.

### ۱.۳. دلالت‌های رمزگان روایی درخت

آدمی در جهان اندیشه و دغدغه‌های خویش، از انواع ابزارهای گوناگون بهره می‌برد تا هستی خویش را در جهان تعریف کند و پاسخی به پرسش‌های هستی‌شناسی<sup>۱</sup> خویش مهیا کند. نشانه پردازی روایی، آن محملی است که آدمی، هم حس پرتاب‌شدگی خویش را در هستی واگویی می‌کند و هم از آن برای سبک کردن بار هستی خویش سود می‌جوید. دریدا بر این باور است که سرچشمه هر روایت، بسان بازی کودکان، هراس و ترسیدگی از جهان است (بی‌نیاز، ۱۳۹۳: ۲۲۹). آدمی در هراسی که از تنهایی خویش یا از نابسامانی احتمالی نظام زندگی خویش دارد، برای نظام‌بخشی و سامان زندگی فردی و اجتماعی خویش دست به نشانه‌پردازی می‌زند تا زیستن خویش را سامان و قوام بخشد. این قوام و سامان، ناظر به حد و مرزهایی است که نشانه‌های روایی، چرایی، چگونگی و نگهداشت آن حد و مرزها و دلالت‌ها را تبیین و آشکار می‌کند.

#### ۱.۳.۱. قداست

درخت و کارکرد آن به مثابه یک رمز و نشانه در اندیشه باستانی و دینی و اسطوره‌ای بشر، سابقه دیرینه و کهن دارد. در سنت بودایی، بودا آن‌هنگام از راز هستی و وظیفه خویش در زیست‌جهان خود آگاه شد که در زیر درخت بُدی نشست و به آگاه‌بودگی و تکامل رسید (اشو، ۱۳۸۰: ۹۶). به

1. ontology.

باور زردشتیان، خداوند زردشت را سه‌هزار سال بی‌حرکت آفرید و روح وی را در اعلی‌علیین بر درختی قرار داد (شهرستانی، ۱۹۹۸: ۲۶۳). در آیین زردشتی نیز سرو کاشمر به دست زردشت کاشته شد و به برکت دستان وی سالیان سال بالید و رشد کرد (لباف خانیکی، ۱۴۰۰). در اسلام، درخت زندگی، درختی است که ریشه آن در آسمان و شاخ و برگ آن در جهان گسترده شده‌است (هاکسلی و دیگران، ۱۳۸۸: ۳۹). بنا بر آیات قرآنی (قصص: ۲۹)، موسی در سلوک پیامبری خویش، پیام خداوند را به واسطه درختی دریافت کرد که آتش گرفته بود و خود را خدا خطاب می‌کرد. در آیین و مراسم مذهبی اقوام باستانی، درختانی بسان انجیر، مقدس پنداشته می‌شدند و به سبب همین قداست، لازم بود تا اسباب مورد نیاز نیایش و آیین مذهبی خویش را از چوب این درخت بسازند (رضازاده شفق، ۱۳۸۷: ۱۶۳ و ۱۶۷).

این ویژگی درخت و نشانگان آن، هنوز که هنوز است، در اندیشه و ذهنیت فرهنگ و اندیشه آدمی رایج است. روایت‌های عامه نیز نظر به زمینه فرهنگی و دینی که دارند، تقدس و جنبه لاهوتی بودن حیات و هستی را در نشانگان درخت می‌سازند. «روایت دوم»، این کارکرد درخت را که در درون مایه تقدس خود را جای می‌دهد نمایان می‌سازد. نشانه مکانی چون امامزاده و مدفن امامزاده‌ای زیر درخت، نشانگانی است که اهمیت تقدس و نیاز به آن را در دنیای ناسوتی راویان به روشنی نمایان می‌کند. تقدس‌سازی و برکت‌خیزی به واسطه اثر و نشانه‌ای مربوط به اولیا و مقدسان دینی در مکان و زمانی خاص، سابقه دیرینه‌ای در میان اقوام و فرهنگ بشری دارد. به روایت تاریخ طبری در نتیجه توبه و ندامت حضرت آدم (ع)، درختان از اشک چشم او رویدند و بدین سبب داروهای جهان تا قیامت از هند خواهد آمد (محمد بن جریر طبری، ۱۳۸۰: ۵۰)؛ زیرا هند توبه‌جای آدم بود و برکت و تقدس حضور او، آن سرزمین را در میان دیگر سرزمین‌ها متمایز و برجسته‌تر ساخت. به گزارش ابن بطوطه (۱۳۴۸: ۱۰۰) مسجدالاقدام در دمشق، به باور مردمان آن شهر، مقدس شمرده می‌شود؛ زیرا آن‌ها باور دارند در آنجا سنگی قرار دارد که نقش قدم‌های موسای پیامبر بر آن حک شده‌است. این قداست و تقدس‌سازی در فرهنگ عامه نیز جایگاه خاص خود را می‌یابد؛ چرا که قداست در فرهنگ و باور عامه پناهگاهی است برای سبک کردن حس تنهایی و پرتاب‌شدگی این جهانی؛ زیرا درخت تجسم ملموس حضور مقدس است (هاکسلی و دیگران، ۱۳۸۸: ۴۳). در «روایت دوم»، باور به تقدس در زندگی ناسوتی، شرط و لازمه زیستن در کره خاکی است؛ بنابراین هر کس به این شرط لازم و ضروری معتقد نباشد، سرنوشت او چیزی جز مرگ نخواهد بود. شخصیت‌های روایی هر روایت و داستانی، خود بسان یک نشانه، دلالت‌های ویژه خود را می‌سازند (مکوئیلان، ۱۳۸۸: ۳۶۵). شخصیت نامعتقد روایت دوم، به توان ناباوری‌اش به تقدس و حضور قدسی، جانش را از دست می‌دهد؛ آن‌هم زیر درختی که نشانه و رمزی است برای غیرانسانی و لاهوتی کردن جهان و آفرینش (ستاری، ۱۳۸۶: ۳۰). مرگ شخصیت

در این نشانه‌پردازی، فقط مرگ جسمانی و بی‌جانی ظاهری نیست. شخصیت روایی - هرچند جان داشته باشد - اگر به حضوری مقدس و لاهوتی که در نشانگان درخت و مکان امامزاده خود را نمایان می‌کند، باور نداشته باشد، دچار مرگ و نیستی است. او زیر درخت می‌میرد و با این نشانه مکانی، راوی تمام حرکت داستانی را به نشانگان درخت و دلالت آن یعنی تقدس می‌کشد. باور به تقدس هستی، نوعی آگاه‌بودگی از خویشتن خویش و حضور آن دیگری است. در سنت اسلامی، نشانه درخت بر وحدت الوهیت دلالت می‌کند (زرین‌کوب، ۱۳۹۰: ۴۵). روای روایت، شخصیت ناباور را در زیر درخت که نشانه و نماد این آگاهی است، به دنیای خواب می‌کشد. خواب در رمزگان روایت در کنار نشانه درخت می‌نشیند و بر غفلت و ناآگاهی شخصیت داستانی دلالت می‌کند. اگر بودا در هم‌نشینی با درخت به آگاهی از خود و جهان خویش می‌رسد، شخصیت روایت دوم به تاوان ناآگاهی خود در بزرگداشت نماد درخت به خواب غفلت درمی‌غلند و به سبب این غفلت و ناآگاهی، به خواب مرگ فرومی‌رود.

### ۳.۱.۲. مرکز

اندیشه مرکز<sup>۱</sup> و در اختیار داشتن آن یکی از دغدغه‌هایی است که ذهنیت آدمی را از دوران کهن تا به امروز در خود گرفته و کنش و منش او را در آیین‌ها و باورهای خویش تحت تأثیر خود قرار داده‌است. در زبان و اندیشه امروزی، عباراتی چون خیابان مرکزی، میدان مرکزی، ساختمان مرکزی، نشان از این موضوع دارد که اندیشه مرکز نه تنها در ذهنیت بدوی و باستانی، بلکه در جلوه‌های مختلف دنیای مدرن و فرهنگ عامه آن نیز هنوز تسلط و نفوذ خود را حفظ کرده‌است. مرکز، رمزی از دل‌بستگی آدمی به حضوری مقدس و مکانی لاهوتی و در اختیار داشتن آن در تنگنای زیست این جهانی است. مرکز جهان، جایی است که عبور از سطح پدیدارها میسر می‌شود و از این طریق ورود به بهشت را امکان‌پذیر می‌کند (الیاده، ۱۳۸۱: ۱۴۶). این مرکز، محوری است که همه چیز بر اطراف آن می‌چرخد؛ نقطه‌ای که سکون و حرکت در کنار یکدیگر جای می‌گیرند (کمپل، ۱۳۸۹: ۱۴۳). همه آدمیان در زیست‌جهان خویش به گونه‌ای ناهشیار گرایش به سوی مرکز دارند (مورنو، ۱۳۸۸: ۱۵۹). چنین گرایشی به مرکز، مقدمه‌ای است که در آن آدمی به واقعیت یک پارچه امر قدسی نزدیک می‌شود (همان). در باورهای کهن و دیرینه آدمی، مرکز کیهانی با درخت جهانی، پیوند و ارتباط مستقیم داشت (پورآذر، ۱۳۹۵: ۷). آیین‌های شمنی انسان بدوی با مرکز زمین در ارتباط مستقیم است. شمن قبیله در مراسم آیینی با نهادن درخت یا دیرکی که با ستون یا درخت مرکز جهان یکسان پنداشته می‌شود، در عالم خلسه به سوی آن درخت کیهانی<sup>۲</sup>

1. center.  
2. cosmic.

یعنی به مرکز جهان پرواز می‌کند (الیاده، ۱۳۹۲: ۲۰۱). لایه‌های کیهانی در جهان فکری انسان باستانی با مقیاس درخت بازشناسی می‌شد. در این اندیشه، تقسیمات کیهانی با درختی که از مرکز عالم می‌گذرد از یکدیگر متمایز و بازشناخته می‌شوند (هاکسلی و دیگران، ۱۳۸۸: ۳۶).

روایت عامه «پنجم» بر مفهوم مرکز و باور به آن در اندیشه و ذهنیت راویان تکیه می‌کند. مکان از مهم‌ترین مفاهیم انسانی است که می‌توان آن را موضوع نشانه‌شناسی و دلالت‌مندی دانست؛ زمان و مکان در ارتباط و پیوند با سوژه انسانی، به معنا و دلالت‌گری می‌رسد (بابک‌معین، ۱۳۹۶: ۲۴۷). روایت پنجم با وصف خانه‌ای آغاز می‌شود که درخت توتی در میانه حیاط آن کاشته شده است. خانه از آن چندین خانواده خویش و هم‌خون است که نشانی از زندگی جمعی و قومی روزگاران دیرینه را در خود دارد؛ «خانه ما بزرگ بود و چند خانواده فامیل در آن زندگی می‌کردیم. درخت توتی داشتیم که وسط حیاط بود و خیلی تنه کرده بود». در روایت پیش‌گفته، مرکز خانه در نشانه درخت نمادین می‌شود و علاوه بر کارکردهای دیگری که به خود می‌گیرد، بن‌مایه مرکز را نیز بر دیگر دلالت‌های خود می‌افزاید. بدین ترتیب، شخصیت روایی که سودای حضور و بزرگداشت مرکز را ندارد و به آن وقعی نمی‌گذارد، علیل می‌شود و سپس جان می‌دهد. او نماد درخت مرکزی را می‌برد؛ در نتیجه از تاوان و جزای آن، یعنی زمین‌گیری و مرگ، گریزی ندارد؛ چراکه اگر آدمی به جانی زنده است، این زندگی را بر پایه و بنیان «مرکز» در دستان خود دارد. از منظر راوی، پدر بزرگ از درخت (درخت مرکزی) و بزرگداشت آن غفلت کرده است و در نتیجه «شش ماه نگذشته بود که علیل و فلج شد و گوشه اتاق خانه‌نشین شد. کم‌کم اوضاعش بدتر شد و بعد از این که زمین‌گیر شد، فوت کرد» (همان).

### ۳.۱.۳. تابو

زندگی و زیستن بشر، همیشه در گروه و قوم و قبیله و سرزمین جمعی، سیر روان‌تری را نسبت به زیستن در تنهایی آدمی داشته است. انسان برای تسهیل زندگی خود به جمع و اجتماع روی می‌آورد. او با این هدف که مایه امنیت و آسودگی، یعنی در جمع بودن، را حفظ کند، به ناچار از آغاز زیست جمعی خود، با خلق قوانین و آیین و محدودیت‌ها سعی بر آن داشته است تا نظام قومی و جمعی خویش را حفظ و نگهداری کند. نظام‌های ذهنی‌ای که درباره خدا و کیهان و جامعه در بین آدمیان رایج است، چنان بدهتی به نظام زندگی می‌دهند که آدمی نمی‌تواند بدون آن‌ها بیندیشد، عمل کند و آن‌ها را مطلق نینگارد (مالرو، ۱۳۹۴: ۵۸). تابوها جزو مؤلفه‌های زندگی جمعی است که سودای نظام‌دهی به زیستن ناسوتی و لاهوتی اهالی یک جامعه و قوم را دارد. آن‌ها انواع گونه‌گون منع‌هایی هستند که گستره‌های مختلفی از زندگی آدمیان همچون خوردن و آشامیدن و دیدن را نظام‌بندی می‌کنند (گری و الشمی، ۲۰۰۵: ۱۰۳-۱۲۱). این تابوها مهم‌ترین زمینه

و بافت نشانگانی خود را در روایت‌های عامه و اسطوره‌ها می‌یابند (همان: ۱۱۸). تابوها اگر رعایت نشوند و بزرگداشت آن‌ها به انجام نرسد، باعث تاوانی خواهند شد که فرد خاطی، خیره‌رای و تابوشکن بدان مبتلا خواهد گشت. در این میان، کارکرد درخت در معنای نشانه‌ی حریم و تابویی که باید به آن پایبند بود و از شکستن حریم آن پرهیز کرد، در اندیشه و ذهنیت انسانی، سابقه‌ی دور و درازی دارد. در روایت عبری از باغ عدن، آدم و حوا از خوردن میوه ممنوعه درخت دانش و حیات منع شدند، اما آن‌ها وقتی ننهادند و باغ عدن را از دست نهادند (همان: ۱۰۳ و ۴۶۵). در تابو شدن یک پدیدار، عوامل مختلف فرهنگی، اجتماعی، زیستی، محیطی دست در دست بکدیگر می‌نهند و آن پدیدار را تبدیل به حوزه منع و حرمت می‌کنند. در دین‌هایی همچون اسلام و یهود و مسیحیت، شرایط و ویژگی‌های محیطی بیابان در اهمیت و بزرگداشت درخت و آب و گیاه بی تأثیر نبوده‌اند (هاکسلی و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۵-۲۶). تأثیری که آب و درخت در تداوم حیات و زیست و قوت روزانه این دست از مردمان دارد، آن‌ها را به وضع محدودیت‌هایی وامی‌داشته‌است تا این مایه‌های زندگی و حیات را حفظ کنند و با کشیدن حصار از حرمت و محدودیت به دور آن‌ها، نظام روزی و زندگی خویش را سامان دهند. این تأثیر و تابوسازی در هم‌نشینی رمزگان روایت‌های یادشده آشکار می‌شود. راوی در «روایت نخست» به توصیف درختانی می‌پردازد که برکت و روزی خانه و همسایگان را مهیا می‌سازد: «میوه‌های درخت‌هایمان از بس زیاد بودند که مادرم برای اینکه حیف و میل نشود، ظرفی پُر می‌کرد و به همسایه‌ها و هر که می‌شناختیم می‌بردیم در خانه‌شان و ظرف را خالی می‌کردیم و برمی‌گشتیم». اما شخصیت دیگر روایت که نقش مادر را در روایت بر عهده می‌گیرد، به سودای روزی و میوه بیشتر، درخت را می‌برد و در نتیجه «هنوز چند ماهی از ماجرا نگذشته بود که مادرم تنها کس و کارش که دیوانه هم بود را از دست داد. دایی ام بر اثر تصادف نیز ما را ترک کرد و مادرم هنوز که هنوز است، عذاب وجدان دارد و می‌گوید: آه اون دو تا درخت گریبان گیر شده».

در روایت یادشده، مادر تابوی درخت را می‌شکند. او برای از دست دادن خویشان خویش نادم و پشیمان است و اعتقاد دارد «آه اون دو تا درخت گریبان گیر شده»، اما پشیمانی وی ریشه در آن دارد که به تابوی ذهنیت جمعی و خانوادگی خویش وقتی نگذاشته و بزرگداشت و حرمت تابو را که در هیئت درخت آلبالو در روایت نشانگی می‌یابد، مراعات نکرده‌است. علاوه بر تابوی جمعی و خانوادگی، درخت آلبالو تابوی شخصی دو خواهر نیز بوده‌است؛ زیرا برای آنان، نشانه‌ای بر حضور پدر از دست‌رفته را تداعی می‌کرده‌است؛ بنابراین من و خواهرم که سه سالی از من بزرگ‌تر است، وابستگی خاصی به دو درخت آلبالو داشتیم و همیشه بالای درخت بودیم و چیدن آلبالوها و خوردنشان لذت خاصی برایمان داشت. شاید دلیل وابستگی ما به خاطر این می‌توانست باشد که ما پدرمان را در خردسالی از دست داده بودیم؛ اما چرا درخت آلبالو؟ هیچ‌وقت به جواب نرسیدیم.

ساختار نشانگانی «روایت سوم» نیز آشکارا بر تابو بودن درخت و کارکرد آن اشاره‌ای آشکار دارد. مادر قربانی به فرزند خویش توصیه می‌کند که «کاری به کار درخت نداشته باش. یوم [یمن] ندارد». تابو شدن درخت در نهی آشکار مادر و باور وی بر شومی بریدن شاخه‌های درخت و نهی مدام وی که «رضا! از درخت بالا نرو. بالا نرو» نشانگی می‌یابد، اما شخصیت قربانی روایت به این منع و حریم توجهی ندارد و به جان شاخ و برگ درخت توت می‌افتد و در نتیجه شکستن این تابو و حریم درخت، راننده‌ای مست «به درخت طوری می‌زند که رضا به ده متر آن طرف‌تر پرت می‌شود و در جوی آب می‌افتد و در دم فوت می‌کند». پس از این رخداد روایی است که بار دیگر راوی روایت بر تابو بودن درخت و نهی از آسیب رساندن به آن تأکید می‌کند و تمامی دلالت نظام نشانگانی روایت را در عبارت پایانی خویش آشکار می‌سازد: «درخت توت را نباید برید. نباید از جا درآورد؛ چون شیرهای دارد که در خودش خودبه‌خود حل می‌شود».

### ۳.۱.۳. حیات و جاودانگی

خارخار جاودانگی در سیر خطی زمان دنیایی، هیچ‌گاه بشر را به خود وانگذاشته‌است. روایت‌های کلاسیک داستانی و آثار هنری، لبریز از اندیشیدن به مرگ و سودای جاودانگی است. مرگ همیشه برای انسان پرسش‌هایی را درباب معنای جهان آشکار می‌کند (مالرو، ۱۳۹۴: ۲۸). در این میان، نشانه‌پردازی آدمی از اندیشیدن به مرگ و نیز سودا و خیال جاودانگی که پاسخی به مرگ و معنای جهان است، خالی نیست. بسیاری از نشانه‌ها و رمزگان اندیشه‌آدمی به پیروی از میراث مشترک بشری که رهایی از مرگ و پیوستن به جاودانگی از ابتدایی‌ترین مؤلفه‌های آن است، دلالت‌های خود را از درون مایه‌ی جاودانگی به وام می‌گیرند.

بافت و ساختار نشانگانی «روایت چهارم» به گونه‌ای ویژه و آشکار بر مسئله مرگ و جاودانگی دلالت دارد. راوی در روایت یادشده نقل خود را با نشانه‌ای زبانی آغاز می‌کند که سیر مضمونی و بعدی روایت را مهیا می‌سازد. وی به مرگ می‌اندیشد و همچنین به سبب مرگ فرزندش، برای خود، طلب مرگ می‌کند. او نشانه درخت را در کنار بن مایه مرگ و گریز از آن همنشین می‌کند تا دلالت تازه‌ای از کارکرد نشانه درخت در زبان و بیان خود بیافریند: «الهی مادرش بمیرد. اگر می‌دانستم که این اتفاق قرار است برایش بیفتد، هیچ‌وقت نمی‌گذاشتم درخت انگور بکارم». او در اندیشه و آرزوی دست‌نیافته ماندگاری و به عبارتی جاودانگی عمر فرزند خویش بوده‌است، اما با آسیبی که پدر به درخت انگور رسانده، عمر فرزند به غروب ناکامی می‌رسد. درخت نماد زندگی ابدی است (هاکسلی و دیگران، ۱۳۸۸: ۵۱) و راوی از میل به امتداد عمر فرزند خویش که خود نشانه‌ای پنهان بر میل به جاودانگی است، این‌چنین یاد می‌کند: «وقتی درخت انگور کاشت و داربستش [را] علم کرد، نهال کوچکی بود که کم‌کم بزرگ شد و مثل

شماها قد کشید و هر کسی آن را می‌دید هزار ماشالا به این درخت می‌گفت و از میوه و سایه‌اش تعریف می‌کرد». نشانه‌های زبانی چون «نهال کوچک» و «کم‌کم بزرگ شد» و «مثل شما قد کشید» در حقیقت وصف فرزند راوی است که میل دارد او را در نماد درخت و کارکرد بازتولد و جاودانگی ببیند، چون درخت با گذر فصل‌ها و زرد و سرسبز گشتن مدام، آئینه‌ای برای انعکاس میل بازتولد و جاودانگی بشر شده‌است. در ذهنیت کهن و باستانی انسان، هر فردی درخت مخصوص به خود را دارد و با کشتن آن درخت، آن فرد نیز خواهد مرد (یونگ، ۱۳۸۸: ۴۲۹) و بیش از آن، حتی برخی از اقوام کهن، باور دارند که آدمی از درخت زاده می‌شود (گری و ال‌شمی، ۲۰۰۵: ۴۶۵)؛ بنابراین فرزند راوی که درختی برای مادر خود می‌کارد، در حقیقت درخت زندگی و تداوم حیات خود را می‌کارد. پدر، درخت را با لطایف‌حیل به خشکی می‌کشانند و در نتیجه عمر فرزند آن‌ها نیز به پایان خود می‌رسد؛ چراکه درخت نماد زندگی است (اپلی، ۱۳۹۵: ۳۷۶) و هر کس درختی را بی‌جان کند، ریشه زندگی را نابود کرده‌است. در روساخت و بافت زبانی روایت‌های پنج‌گانه، هیچ سخن و گزاره آشکاری مبنی بر جاودانگی و گریز همیشگی از مرگ به کار نرفته‌است. آندره مالرو (۱۳۹۴: ۴۸) بر این باور است که انسان عبارت از چیزی است که پنهان می‌کند. بر این اساس این نبودگی و پنهانی بن‌مایه جاودانگی در چینش و نظام نشانه‌های زبانی روایت، خود حکایت از اساسی بودن میل به جاودانگی در اندیشه روایان دارد. در اینجا خرده‌روایتی در لفافه خرده‌روایت دیگری پوشیده شده‌است؛ بسان استعاره (ابوت، ۱۳۹۷: ۲۶). در بررسی نشانه‌ها، خاموشی نشانه‌ها خود یک دلالت معنایی و تفسیری بنیادی است (بابک‌معین، ۱۳۹۶: ۲۳۴). آن هنگام که شخصیت داستانی در جهان داستان به سکوت کشیده شده یا عنصری از متن روایی غایب است و در عوض مؤلفه متضاد با آن با بسامد بسیار در متن آشکار می‌شود، متن، ویژگی تفاوت و تمایز را به خود می‌گیرد و حامل معنایی می‌شود که از تقابل این غیاب و آن حضور نشانه‌ها، فهم و ادراک می‌شود. تفاوت‌ها در ساختار زبانی بشر، بنیانی را پی می‌افکنند که معناها را خلق می‌کنند و در پی آن‌اند که مفهومی اساسی و متمایز را دلالت کنند (برتن، ۲۰۰۲: ۶۵)؛ بنابراین خلأ و تهی‌وارگی که درون‌مایه جاودانگی در روساخت و بافت جهان نشانه‌های روایت‌های پنج‌گانه به خود می‌گیرد، دارای معنایی اساسی است. روایان به مرگ می‌اندیشند، آن را توصیف می‌کنند و علل آن را به نسبت افق فرهنگی و زیست‌جهان خود در قالب نشانه‌ها و رمزگان آن فهم و توجیه می‌کنند، اما تمام این تلاش‌ها برای توصیف مرگ و هراس از آن، از ژرف‌ساخت و نشانه بنیادین روان و ذهن بشری، یعنی تداوم حیات و جاودانگی، سرچشمه می‌گیرد. در آیین‌ها و باورهای کهن و امروزی، درخت نشانه جاودانگی است (کمپل، ۱۳۸۹: ۱۶۷)؛ هاکسلی و دیگران، ۱۳۸۸: ۴۸). روایان از مرگ در هراس‌اند، چون مرگ را نبود جاودانگی و چرخه بازتولد می‌دانند؛ زیرا «انسان یگانه جانوری است که می‌داند می‌میرد» (مالرو، ۱۳۹۴: ۱۰). در این



نظام معنایی و نشانگانی، درخت و کارکرد آن به آشکارگی و هویدایی به معنای جاودانگی نمی‌پردازد، بلکه از طریق رمزگانی پنهان اما بنیادی، بر جاودانگی و میل راویان به یافتن و مالک شدن آن تأکید می‌کند.

### ۳.۱.۵. رویش و زاینده‌گی

زن بسان یک نماد در فرهنگ و تأملات آدمی، بن‌مایه‌های گوناگونی را در خود جای می‌دهد. این مفاهیم از نیروی هراس‌آمیز (موسی‌پور، ۱۳۸۹: ۱۴۳) و جادویی زن (فریزر، ۱۳۸۸: ۱۰۱-۱۰۲) گرفته تا زایش و رویش (سرکاراتی، ۱۳۵۰: ۹۸)، ساختار نشانه‌ای بسیاری از پدیدارهای زبانی و روایی بشر را تحت تأثیر خود قرار داده‌است. این تأثیر را می‌توان در همنشینی نشانه درخت در کنار کارکرد اسطوره‌ای و آیینی زن مشاهده کرد. در اسطوره‌های اسکاندیناوی، سه زن در کنار درخت جهان، تار و پود سرنوشت آدمیان را درهم می‌بافند (شمس، ۱۳۹۹: ۵۵). در اساطیر شرق آسیا، بودای آینده قبل از بیداری درونی خود، از دست زنی غذا می‌گیرد که او را به اشتباه خدای درخت می‌پندارد (موسی‌پور، ۱۳۸۹: ۱۶۱). در این میان، رویش و زاینده‌گی جزو درون‌مایه‌های اساطیری است که در نماد زن آشکار می‌شود (فریزر، ۱۳۸۸: ۴۶۱). در چهار روایت از روایت‌های پنج‌گانه، نشانه درخت در کنار کارکرد شخصیت زن قرار می‌گیرد. روای چهار روایت که دلالت‌های نشانه درخت را در خود می‌گیرند، زن هستند. در روایت نخست، دو شخصیت دختر، وابستگی و تعلق خاص خود را به درخت توصیف می‌کنند. در همین روایت، زنی شوهرازدست‌داده که مادر راوی است، میوه‌های درخت را که حاصل رویش و زاینده‌گی درخت است، می‌چیند و میان همسایگان تقسیم می‌کند: «میوه‌های درخت‌هایمان از بس زیاد بودند که مادرم برای اینکه حیف‌ومیل نشود، ظرفی پُر می‌کرد و به همسایه‌ها و هر که می‌شناختیم، می‌بردیم». بدین‌سان نشانه درخت در کنار کارکرد شخصیت زن قرار می‌گیرد و در این همنشینی با نقش و کارکرد زن که نماد زاینده‌گی است، دلالت باروری و زایش و رویش را در رمزگان خود جای می‌دهد. اگر در نهایت، درخت که نشانه زاینده‌گی و رویش است، در این روایت به دست زن بریده و سترون می‌شود، هم او خواهد بود که در قالب نمادی از درخت، افسرده و توان‌زده خواهد گشت و به مصیبت مرگ برادر خویش - تنها کس و کارش - دچار خواهد شد. همبستگی نشانه‌ای درخت و زن در روایت‌های دیگر هم خود را آشکار می‌سازد. در روایت سوم، این زن است که مدام شخصیت قربانی روایت را آگاه می‌کند تا به درخت آسیبی نرساند: «کاری به کار درخت نداشته باش. یوم [یمن] ندارد». گویی در ساختار روایت، درخت خود را در هیئت شخصیت زن نمایان می‌کند و از زبان زن، قربانی را آگاه می‌سازد که به نماد رویش و زایش، یعنی درخت، آسیبی وارد نکند. در این بخش از روایت است که درخت و زن به اتحاد رمزگانی و دلالتی می‌رسند و در پایان روایت نیز باز شخصیت زنی دیگر

(مادربزرگ) بر دلالت نشانه‌ای درخت تأکید می‌کند: «درخت توت را نباید برید. نباید از جا درآورد، چون شیرهای دارد که در خودش خودبه‌خود حل می‌شود». دلالت‌های نشانگی رویش و زایش درخت در روایت چهارم هم به روشنی خود را در همراهی با عناصر دیگر زبانی روایت آشکار می‌کند. در این روایت، درخت بدل و جانیشینی از زن پنداشته می‌شود تا بدین وسیله دلالت معنایی رویش و زایش درخت برجسته‌تر گردد. شخصیت مذکر روایت برای مادر خویش، درخت میوه داری می‌کارد تا مادر از سایه و میوه‌اش بهره‌بردار. در این روایت نیز راوی، زن و ویژگی زندگی بخشی او را به رمزگان درخت منتقل می‌کند تا نشانگی رویش و زایش را در نماد درخت به تصویر بکشد. در هر چهار روایت یادشده، دلالت زاینده‌گی و رویش در درختان میوه‌دار نشانگی می‌یابند که خود تأکیدی است بر تناسب دلالت‌های نشانه درخت با نقش و کارکرد زاینده‌گی زن. بدین‌سان نشانه درخت و شخصیت زن در افق اندیشگی اسطوره‌ای و آیینی بشر به وحدت نشانگانی می‌رسند که دلالت بر زایش و رویش و زندگی بخشی دارد.

دلالت‌های پنج‌گانه‌ای که رمزگان درخت در ساختار و ژرف‌ساخت روایت‌ها آشکار می‌کند، فقط متأثر از یک افق اندیشگی و زیستی بشر نیست. انواع ساحت‌های ذهن و روان و زیست آدمی در پنهان‌ترین لایه‌ها دست به دست هم می‌دهند و فرایند نشانگی یک نشانه را فراهم می‌آورند. نشانه‌های گوناگون - آن‌گاه که در بافت و زمینه زبانی و ادبی و روایی به کار گرفته می‌شوند - قابلیت این را می‌یابند که در ساختار رمزگان پیچیده‌تر و ضمنی به دلالت‌گری بپردازند. در میان جنس درختانی که دلالت‌ها و معانی پیش‌گفته را مهیا می‌کنند نیز در ۲۷۰ روایت گردآوری‌شده، درخت توت کارکرد و بسامد پررنگ‌تری نسبت به دیگر انواع درختان در روایت‌ها دارد. در همه آیین‌ها و فرهنگ و روایت‌های عامه، جنس درختی که در هم‌نشینی با دیگر نشانه‌ها، نظام نشانه‌ای متن را می‌سازد، پیوند محکمی با جغرافیا و زیست مردمان دارد (موسوی و اسپرغم، ۱۳۸۹: ۲۳۳-۲۳۴). درخت توت در جغرافیای ایران، هم‌اگرایی برای تهیه ابریشم و لباس و قالی‌های ابریشم‌باف بوده و هم خشک و تر میوه آن، قوت و روزی مردمان عادی را فراهم می‌ساخته و هم‌اگر آن‌ها و آتش زمستان را مهیا می‌کرده‌است. چنین نیازی باعث شده که درخت توت در فرهنگ عامه - از جمله دو روایت پیش‌گفته - ارج و بزرگداشت ویژه‌ای داشته باشد. در فرهنگ عامه تویسرکان مشهور است که «مردم شهر ... توت‌فروش‌اند» (مرادعلی مال میر، تویسرکان، ۷۵ ساله). توت‌فروش، کنایه‌ای از مال‌دوستی و فروش میوه‌ای است که باید از آن همه باشد و قابل خرید و فروش نیست؛ زیرا قوت عموم مردم در اوقات تنگ‌دستی و فراخ‌دستی به آن بستگی دارد. این نیاز اقتصادی و زیستی باعث می‌شود تا درخت توت در حوزه تابوها و پدیدارهای مقدس یک فرهنگ قرار بگیرد و اهالی یک فرهنگ بدین نتیجه برسند که «درخت توت سید درختان است و کسی که اقدام به بریدن این درخت کند، باید منتظر عذاب سختی باشد» (صاحب‌رزان حقیقی،

روستای بنیس، شبستر. ۸۲ ساله). بدین‌سان تمام دلالت‌های پیش‌گفته که نشانگان درخت، آن‌ها را در نظام نشانه‌ای روایت‌ها آشکار می‌کند، مقدمه‌ای است تا این نشانه را در گستره عناصر و پدیدارهای تابویی فرهنگ عامه جای دهد. روایت‌های عامه را روایان زن و مردی نقل می‌کنند که روزشمار عمرشان در رده‌های سنی متفاوتی - از جوان و میان‌سال تا سال‌خورده - جای می‌گیرد و زیستشان در فرهنگ و زبان‌های مختلفی چون آذری، کردی، فارسی، لری قوام می‌یابد. چنین نشانه‌ای دلالت بر آن دارد که مفاهیم و دلالت‌هایی که نشانگان درخت در روستا و ژرف‌ساخت روایت‌ها مهیا می‌کند، فراگیر، ژرف، اساسی و ماندگارند.

#### ۴. نتیجه

آدمی در زیستن و جهان باورهای خویش، تحت تأثیر آیین‌ها و الگوهای فکری است که ریشه‌ای بسیار کهن در تجربه‌ها و میراث هزاران ساله زندگی و فرهنگ جمعی و فردی نوع بشر دارد. این باورها در نظام‌های نشانه‌گانی متفاوت، خود را جای می‌دهند و آن هنگام که در نظام‌های زبانی و روایی به کار گرفته می‌شوند، مستعد دلالت‌های ضمنی و پنهان گونه‌گونی می‌گردند. از جمله این نشانه‌های زبانی و روایی، درخت است. در روایت‌های عامه مورد بحث، براساس افق و زمینه فرهنگ و اندیشه و زیست روایان، دلالت‌های ضمنی و پوشیده‌گوناگونی بر رمزگان درخت جای می‌گیرد. این دلالت‌ها از افق فکری ناسوتی گرفته تا گستره‌های اندیشه دینی و لاهوتی روایان سرچشمه می‌گیرند و مؤلفه‌هایی همچون قداست، جاودانگی، تابو، مرکزاندیشی، حیات، زاینده‌گی را آشکار می‌کنند. جهان امروز با رنگی که از پیامدهای مدرنیته و پسامدرنیته گرفته، هنوز هم از قالب‌های اندیشگی میراث کهن بشری گزیری ندارد. این وابستگی و نیازمندی به گنجینه تأملات و درون‌کاوی‌های کهن بشری را می‌توان در یکی از محمل‌های آن، یعنی روایت‌های عامه، جست‌وجو کرد. روایت‌های عامه آیین تمام‌نمای اندیشه‌ها و نیازهای روانی و روحی و اجتماعی‌اند که آدمی برای زیستن در جهان پر از آشوب و پریشانی امروز، سخت به آن‌ها نیازمند است. بزرگداشت منابع حیات و روزی و قداست و معنویت و میل به تعالی هستن آدمی از راه میل و آرزوی او به جاودانگی که نشانه‌ای بر تکیه و پناه بردن بر حضور جاودانه همیشه‌حاضر است، از جمله تکیه‌گاه‌هایی است که روایت‌های عامه در منظر انتخاب و گزینش انسان امروزی قرار می‌دهند. بازخوانی و بازتفسیر روایت‌های عامه و رسیدن به فهم امروزی اندیشه‌های کهن نهفته در آن‌ها، نه تنها به حفظ بنیان‌های انسانی و اخلاقی و فرهنگی جهان امروز کمک خواهد کرد، همچنین راه و ابزاری خواهد بود برای ساختن جهانی که در آن، طبیعت و انسان و مرزهای اخلاقی و افق معنوی او هم‌تراز یکدیگر، جهانی آرام‌تر و فرح‌بخش‌تر را مهیا سازند. روایت‌های عامه در اساس خود در پی ساختن چنین جهان و زیستی بوده‌اند و هستند.

## منابع

قرآن کریم

- ابن بطوطه، ۱۳۴۸، *سفرنامه ابن بطوطه* (۲ جلد)، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابوت، اچ. پورتر، ۱۳۹۷، *سواد روایت*، ترجمه رؤیا پورآذر و نیما م. اشرفی، چاپ ۲، تهران، اطراف.
- اپلی، ارنست، ۱۳۹۵، *رؤیا و تعبیر رؤیا*، ترجمه دل‌آرا قهرمان، چاپ ۲، تهران، میترا.
- اشو، ۱۳۸۰، *خلاقیت: آزادسازی نیروهای درون*، ترجمه مرجان فرجی، چاپ ۲، تهران، فردوس.
- الیاده، میرچا، ۱۳۸۱، *اسطوره، رؤیا، راز*، ترجمه رؤیا منجم، تهران، علم.
- ۱۳۹۲، *آیین‌ها و نمادهای تشرف*، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران، نیلوفر.
- بابک‌معین، مرتضی، ۱۳۹۶، *ابعاد گم‌شده معنا در نشانه‌شناسی روایی کلاسیک: نظام معنایی تطبیقی یا رقص در تعامل*، تهران، علمی و فرهنگی.
- بی‌نیاز، فتح‌الله، ۱۳۹۳، *درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی؛ با اشاره‌ای موجز به آسیب‌شناسی رمان و داستان کوتاه ایران*، چاپ ۵، تهران، افراز.
- پورآذر، منیره، ۱۳۹۵، «مطالعه تطبیقی نماد درخت در ایران باستان با اسلام و نمود آن در آثار هنری»، *همایش بین‌المللی شرق‌شناسی و مطالعات ایرانی در علیگر هند*، دوره ۲، صص ۱-۳۰.
- حدادکار قوی، لیدا، ۱۳۸۸، «نماد درخت در افسانه‌های محلی ایران»، *پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد دانشگاه پیام‌نور رشت*.
- چندلر، دانیل، ۱۳۸۷، *میانی نشانه‌شناسی*، ترجمه مهدی پارسا، چاپ ۳، تهران، سوره مهر.
- رضازاده شفق، صادق، ۱۳۸۷، *گزیده اوپه‌نیشدها؛ با مقدمه و حواشی و فهرست لغات* (ترجمه)، چاپ ۳، تهران، علمی و فرهنگی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، ۱۳۹۰، *جستجو در تصوف ایران*، چاپ ۱۲، تهران، امیرکبیر.
- زمردی، حمیرا، ۱۳۸۱ الف، «نمادهای تمثیلی و اساطیری گیاه و درخت در مثنوی مولوی»، *دانشکده ادبیات و علوم انسانی (تهران)*، دوره ۴، شماره ۶-۸ (ضمیمه)، تابستان، پاییز و زمستان، صص ۱۰۹-۱۲۶.
- ۱۳۸۱ ب، «تجلیات قدسی درخت»، *دانشکده ادبیات و علوم انسانی (تهران)*، زمستان و بهار، صص ۱۹۷-۲۰۹.
- ستاری، جلال، ۱۳۸۶، *مدخلی بر رمزشناسی عرفانی*، چاپ ۳، تهران، مرکز.
- سجودی، فرزانه، ۱۳۷۸، *نشانه‌شناسی کاربردی*، تهران، علم.
- ۱۳۸۸، *نشانه‌شناسی؛ نظریه و عمل*، تهران، علم.
- سرکاراتی، بهمن، ۱۳۵۰، *جابه‌جایی اساطیر شاهنامه*، در سخنرانی‌های دومین دوره جلسات سخنرانی و بحث درباره شاهنامه‌ی فردوسی، تهران، سازمان انتشارات و چاپ دانشگاه تهران. صص ۸۹-۹۹.
- شمس، زهرا (مترجم)، ۱۳۹۹، در آرنه، هانا، *آیسمن در اورشلیم؛ گزارشی در باب ابتدال شر*، چاپ ۳، تهران، برج.

- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ۱۹۹۸، *الملل والنحل*، بیروت، بی‌نا.
- عابدی جیفه، محمدرضا و حسین شهبازی و احمد فرشباغیان نیازمند و محمد مهدی‌پور، ۱۳۹۷، «بررسی تطبیقی نماد درخت عرفانی در قبلا و تصوف»، معرفت/دیان، سال ۹، شماره ۳، پیاپی ۳۰، تابستان، صص ۱۰۷-۸۹.
- محمد بن جریر طبری، ۱۳۸۰، *تاریخنامه طبری*، ترجمه ابوعلی بلعمی، ویرایش محمد روشن، چاپ ۳، جلد ۱، تهران، سروش.
- فریزر، جیمز جرج، ۱۳۸۸، *شاخته زرین*، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران، آگاه.
- کریمی قره‌بابا، سعید و مختار رضایی، ۱۳۹۳، «بررسی کهن‌الگوگرایانه درخت در رمان سووشون»، *مطالعات داستانی*، سال ۳، شماره ۲ (۱۰)، زمستان، صص ۲۲-۷.
- کلانتر، نوش‌آفرین و طاهره صادقی تحصیلی، ۱۳۹۵، «درخت در نمادپردازی‌های عارفانه و ریشه‌های اسطوره‌ای آن»، *ادبیات عرفانی*، سال ۸، شماره ۱۵، پاییز و زمستان، صص ۶۷-۹۴.
- کمپل، جوزف، ۱۳۸۹، *قدرت اسطوره*، ترجمه عباس مخبر، چاپ ۶، تهران، مرکز.
- گیرو، پی‌یر، ۱۳۸۰، *نشانه‌شناسی*، ترجمه محمد نبوی، چاپ ۳، تهران، آگاه.
- لباف خانیکی، رجبعلی، ۱۴۰۰، «درخت جاودانگی؛ درباره سرو افسانه‌ای کاشمر در خراسان که نماد عظمت و سرافزازی ایرانیان بود»، (<https://shahrarnews.ir/fa/news/60484>).
- مالرو، آندره، ۱۳۹۴، *ضدخاطرات*، ترجمه ابوالحسن نجفی و رضا سیدحسینی، چاپ ۵، تهران، خوارزمی.
- مرادی، ایوب، ۱۳۹۸، «بررسی بن‌مایه‌های اسطوره‌ای در باورهای عامیانه غرب هرمزگان»، *پژوهش‌نامه فرهنگی هرمزگان*، شماره ۱۷، پاییز و زمستان، صص ۲۲-۸.
- مکاریک، ایرنا ریما، ۱۳۸۸، *دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی، تهران، آگه.
- مکوئیلان، مارتین، ۱۳۸۸، *گزیده مقالات روایت*، ترجمه فتاح محمدی، تهران، مینوی خرد.
- مورنو، آنتونیو، ۱۳۸۸، *یونگ، خدایان و انسان مدرن*، ترجمه داریوش مهرجویی، چاپ ۵، تهران، مرکز.
- موسی‌پور، ابراهیم، ۱۳۸۹، *مقدمه‌ای بر پژوهش دین عامیانه* (گزیده و ترجمه)، تهران، جوانه توس.
- موسوی، مصطفی و ثمین اسپرغم، ۱۳۸۹، «نقد اسطوره‌شناسی قصه دختر نارنج و ترنج و بررسی پیش زمینه‌های فرهنگی کاربرد نارنج، ترنج و انار در این قصه»، *نقد ادبی*، دوره ۳، شماره ۱۱ و ۱۲، زمستان، صص ۲۳۳-۲۵۵.
- نیکوبخت، ناصر و حسینعلی بزرگ‌بیگدلی و سعید قبادی و صغری سلمانی‌نژاد مهرآبادی، ۱۳۸۸، «بررسی کهن‌الگوی آب و درخت در شعر طاهره صفارزاده»، *پژوهش‌های ادبی*، شماره ۲۴، تابستان، صص ۱۴۵-۱۶۸.
- وبستر، لئونارد و پاتریسیه مرتوا، ۱۳۹۹، *زیستن در افق روایت؛ درآمدی بر کاربرد روایت در آموزش و پژوهش*، ترجمه هادی دهقانی یزدلی و محمدرضا پاشایی، تهران، آنپنا.
- وطن‌پور، آزاده و کتابون نمیرانیان، ۱۳۹۱، «ریخت‌شناسی و تحلیل اسطوره‌ای قصه عامیانه دختر و

درخت کنار»، پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، سال ۲، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۱۶۷-۱۸۷.  
هاکسلی، آلدوکس و دیگران، ۱۳۸۸، درآمدی بر انسان‌شناسی هنر و ادبیات، گزیده و ترجمه محمدرضا پورجعفری، تهران، ثالث.

هرمن، دیوید، ۱۳۹۳، عناصر بنیادین در نظریه‌های روایت، ترجمه حسین صافی، تهران، نی.  
یونگ، کارل گستاو، ۱۳۸۸، تحلیل رؤیا؛ گفتارهایی در تعبیر و تفسیر رؤیا، ترجمه رضا رضایی، چاپ ۴، تهران، افکار.

Abrams, M. H. and Harpham, G. G. 2009, *A glossary of literary terms. 9th ed. Boston: Wadsworth Cengage Learning.*

Bertens, H. 2002, *Literary theory; the basics. London: Taylor & Francis e-Library.*

Castle, G. 2007, *The blackwell guide to literary theory. Oxford: Blackwell .*

Craig, R. T. 2006, "*Communication*": in encyclopedia of rhetoric. Ed: Thomas O. Sloane. Oxford: Oxford University Press. Pp. 134-146.

Cuddon, J. A. 1998, *Dictionary of Literary Terms and Literary Theory; 4th ed. London: Penguin Books.*

Garry, J. and El-Shamy, H. 2005, *Archetypes and motifs in folklore and literature: a handbook. New York: M. E. Sharpe.*